اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم­الله الرحمن الرحيم

و الحمدلله ربّ العالمين و صلّی الله علی محمد و آله الطيبين الطاهرين المعصومين.

خب يک فاصله زمانی افتاد باز الحمدلله که در خدمت آقايون قرار گرفتم عرض کنم خدمت­تان که راجع به اين بحث اخيری را که پرونده اخير را به قول آقايون باز کرديم شواهد اثبات متن، صحبت­های شد حالا يک توضيح­ مختصری، حالا نمی­دانم مختصر صدق بکند يا نه؟ يک توضيحی مختصر يک راهی را که عرض کرديم يکش اين بود که راه عرض احاديث بر ائمه متأخرين که مثال همان علينا القاء الاصول و عليکم التفريع را مثال زديم عرض کرديم در آن بحث که راه­هايي که متعارف است در عرض حديث اين است که مثلاً قلت لابی الحسن الرضا روی عن آبائک کذا مثلاً و اين توقيعاتی که مرحوم حميری دارد اين نسبتاً زياد است روی عن آبائک کذا و روی عنهم کذا خب اين عرض واضحی است، يک احتمال ديگر هم داديم که بعض وقت­ها احاديثی داريم که يک راوی با واسطه از امام صادق نقل می­کند بعد خودش همان مضمون را از امام رضا عليه­السلام، عرض کرديم ما عده­ای از روايات مرحوم بزنطی را اين جوری ديديم مثلاً يک مطلبی را با واسطه از امام صادق نقل می­کند بعد خودش همان مطلب را سؤالاً جواباً از حضرت رضا احتمال داديم اين هم عرض باشد نگفته عرض عرضت علی ابی الحسن الرضا، ليکن چون همان متن و همان سؤال و همان جواب و همان کيفيت را ايشان از حضرت صادق با واسطه نقل می­کند و آن مثالی را که عرض کرديم حديث علينا القاء الاصول و عليکم التفريع از اين قبيل است يعنی در همين کتابی که به نام جامع بزنطی در مستطرفات سرائر آمده که عرض کرديم ثابت نيست اين کتاب، در آن­جا دارد که بزنطی نقل می­کند از ابان، به نظرم که بود؟ عن الصادق عليه­السلام علينا ان نلقی الاصول همچون تعبيری بعد هم خود ايشان از حضرت رضا همين معنی را عليکم ان تفرعوا همين عبارت مشهور که عرض کرديم در عده­ای از مصادر متأخر ما فعلا آنچه که حاضر هم دارم نمی­خواهم اسم ببرم، در آن­جا آمده به عنوان صحيحه، صحيحة البزنطی و خب عده­ای هم آمدند روی اين مثلاً برنامه­هايي ريختند علينا القاء الاصول وعليکم التفريع، عرض کردم اين سند ندارد نه مال حضرت صادقش سند دارد نه مال حضرت رضايش و طريقش الآن منحصر به اين کتابی مستطرفات سرائر است جاي ديگر هم کلاً نيامده و مستطرفات سرائر هم از کتاب جامع بزنطی نقل کرده که شواهد نشان نمی­دهد اين جامع مال بزنطی باشد اصلاً اين کتاب کتاب بزنطی باشد شايد اشتباه کرده ابن ادريس رحمه الله علی ای حال، اين نکته را هم عرض کرديم، سومين مطلبی را که يعنی قسمت ديگری که تازگی به فکرم آمد که بعيد نيست اين هم از سنخ عرض باشد چون عرض نشده و عين الفاظ نيست گاهی می­شود يک روايتی را از ائمه متقدم داريم از ائمه متأخر سلام الله عليهم اجمعين حکمش آمده اما عين الفاظش نيست آيا اين­ها را هم می­توانيم روايات عرض حساب بکنيم يا نه؟ اين نکته­ای که به اصطلاح محل تأمل است از اين جهت، حکم را گفتند اما اين­که ناظر به متن آن حديث باشد نيست يعنی در کلام نيست آيا به مجرد اين­که اين حکم آمده ناظر به متن هم هست يا نه؟ عرض کرديم اين به يک مناسبتی اين روايتی بود که به مناسبت هلال، فان شهد اهل بلد آخر که از امام صادق آمده خب اين را اصحاب آوردند و اصحاب هم گفتند که متعارف اين است که اين مراد شهرهای قريب الافق هستند در جاهايي که ملازمه باشد که اگر در جايي ديده شد در شهر ديگر هم ديده بشود ملازمه بين رؤيت باشد، که حالا در آن شهر ديگر مانع پيدا بوده رؤيت نشد، رؤيت در اين شهر و عرض کرديم مثل آقای خويي رحمه الله اين روايت را حمل کردند به اطلاقش، شهر اهل بلد آخر مطلقاً، حالا هر بلدی می­خواهد باشد نزديک باشد دور باشد فاصله داشته باشد، به اطلاق بلد آخر اخذ کردند گفتند، البته اگر ما باشيم و اين اطلاقی که اين آقايون تصور می­کنند اين شامل حتی بلادی می­شود که الآن روز باشد ديگر خود آقای خويي ملتزم به اين اطلاق نشدند، ملتزم شدند به اين­که بلادی که در حين رؤيت در آن­جاها هم شب باشد در خصوص اين بلاد نه مطلقاً، ليکن اگر کسی بخواهد تمسک به اطلاق بکند بخواهد آن حرف عجيب و غريب زند اين يکش را هم می­تواند بزند مشکل ندارد نهايتش اين­که مثلاً می­گويد آقا وقتی در اين مکان رؤيت شد در شهر ديگر ساعت دوی بعد از ظهر است مثلاً در همن زمان خب اشکال ندارد بگويد آن زمان هم اول ماه شوال حساب می­شود ليکن نماز را فردا می­خوانند و بقيه روز را هم روزه نگيرد بحثی ندارد، قبل از ظهر هم شد امکان بود نماز عيد بخوانند و عيد حسابش بکنند حتی نزديک مغرب هم که شد می­شود آن روز روز اول حساب بکنند، اگر کسی بخواهد به اطلاق تمسک نه البته از بعضی از آقايون که به اين معنی، البته اين لازمه­ای که دنبالش است نشنيدم آمد گفته نه اين اطلاق دارد حتی روز هم باشد اشکال ندارد ليکن اين اشکال را می­شود جواب داد يعنی اشکال ندارد راست می­گويد می­شود قبول کرد فقط نماز روز اول ماه، چون نماز عيد، نماز دارد نمازش را بگذاريم برای روز بعد اما امروز را اول ماه حساب بکنند و مشکل خاصی ندارد اما خب عرض کردم فتوای اصحاب بر اين نيست اين راجع به روايت امام صادق عرض شد به اين­که از امام عسکری هم از امام هادی هم سه­تا روايت در باب هلال داريم يکش همين روايتی است که به مناسبتی در باب استصحاب آوردند اليقين لايدخله الشک صم للرؤيه که به اصطلاح مکاتبه علی ابن محمد قاسانی کتب اليه فانا بالمدينه اسئله عن اليوم الذی يشک فيه الی آخره که مرحوم شيخ هم در استصحاب آورده و مرحوم آقاضياء گفته اين قاعده يقين در باب روز است مرحوم شيخ، مرحوم آقای خويي می­گويند نه اين در باب استصحاب است بحث کردند که اين استصحاب است يا قاعده يقينی است که در آن­جا و ما عرض کرديم هيچ کدام نيست حالا آن بحثش مخصوص خودش.

يک روايت ديگر از امام عسکری است که الآن جايش در ذهن من نيست که حالا اگر بعد بگردم پيدايش کنم متأسفانه صاحب وسائل اين­ها را يک­جا نياورده يک روايت ديگرش در وسائل خوانديم آن شب، که سؤال می­کند کتبت اليه به اين­که در شب سه شنبه ما در بغداد ماه را نديديم و يقول الحساب من قبلنا يا قبلَنا انه يری هذه الليله بعينها فی اندلس که خوانديم آن شب اين روايت را، امام می­فرمايد آن رؤيت خودتان، حالا می­خواهيد آن روايت را بياوريد کلمه باندلس و يقول الحساب، کلمه حساب و قبلَنا اين را به اصطلاح اين روايت مبارکه نشان می­دهد که يعنی عمده­ای نکته­ای که در اين روايت هست غير از جهت صم للرؤيه و افطر للرؤيه از اين روايت مبارکه اين در می­آيد که اعتبار به محاسبات نيست عمده نکته اين است، يعنی مسأله­ای،

س: اثبات نيست يا رؤيت در اندلس نست

ج: نه محاسبات چون می­گويد يقول الحساب

س: بله

ج: حضرت می­فرمايد آن وقت من عرض کردم در باب هلال بهترين مطلب اين است رؤيت يا محاسبات، اين تلسکوب که در آوردند اين­ها اصلاً ارزش ندارد ارزش علمی ندارد، آنی که هست اين است الآن اهل سنت نوشتند چاپ کردند،

س: تلسکوب

ج: بله آقا؟

س: تلسکوب ارزش علمی ندارد؟

ج: نه بحث ندارد تلسکوب عمده اين است که محاسبات را قبول کنيم يا نکنيم؟ اگر محاسبات را قبول کرديم به اصطلاح خروج قمر از محاق برای کل کرة زمين يکی است ديگر اعتبار به رؤيت نيست ديگر محاسبات واضح است عرض کرديم محاسبات امر واضحی دارد،

س: تلسکوب رؤيت است در بحث رؤيت مطرح می­کند که آيا رؤيت بشود يا نه؟

ج: ببينيد رؤيت را می­دانم اينها يک مشکل­شان که پيدا شد البته باز آن شب هم از بحث خارج شديم امشب هم مراد مواظب باشيم از بحث خارج نشويم،

س: من نبودم

ج: چرا بوديد

س: بخش هلال خيلی لغزشگاه است

ج: بله بله ببينيد اين­های شبهه­ای که برايشان پيدا شده که تلسکوب طريقيت دارد شما اگر با تلسکوب مثلاً بلا نسبت يک نامحرمی هم ببينيد حرام است مهم نيست، پس با تلسکوب هم ماه را ببينيد اين طوری است اين مطلب يک شبهه­­ای است که اين آقايونی که تلسکوب را در قم مطرح کردند پيش آوردند، چطور ديدن نامحرم با تلسکوب حرام است پس، اين توجه نشده که بحث رؤيت در باب ماه اين و مسأله خروج از محاق اين طريقيت صرف ندارد اشتباه کار اين است، بله ديدم يک آقايي که مثلاً دارد که اذا خرج القمر من المحاق يصلح للرؤيه مگر اين تصور اين غلط باشد، که به مجرد خروج از محاق صلاحيت رؤيت دارد اگر اين تصور غلط باشد بله اما اين طور نيست اين تصادفاً غلط است از محاق که خارج می­شود اولاً اين­ها لحظه حساب را لحظه تساوی را خروج از محاق می­گيرند که اصطلاحاً بهش لحظه تساوی می­گويند، که در يک خط قرار می­گيرند و از خروج از محاق تا خروج تحت الشعاع عادتاً دو ساعت فاصله است باز يک خروج تحت الشعاع دارد بعد از خروج تحت الشعاع بايد يک زمانی بگذرد تا آن جرم مستنير ماه قابل رؤيت بشود، که اصطلاحاً امروز بهش می­گويند بايد مقدار شصت و شش صدوم يکدرجه رو به زمين بشود و لذا خيلی از ماها که هی می­گويند يک عده می­گويند رويت شد مثلاً چهل و چهار درجه، صدوم است بيست و شش صدوق است اين­ها همه با محاسبات مشخص است اين­ها احتياج به تلسکوب ندارد، الآن با محاسبات مشخص است چه مقدار از کرة زمين، از کرة ماه مقابل مثلا ً ايران است مقابل اروپاست، مقابل آمريکاست با محاسبات آن مقدار را مشخص می­کنند دقت می­کنيد، تلسکوب هم که می­بيند همان را می­بيند يعنی با تلسکوب که می­بينند همان چهل و چهار درصد را می­بينند چهل و چهار درصد يک درجه را می­بينند اما بحث اين است آنی که قابليت رؤيت با صموا للرؤيه دارد آن شصت و شش صدوم يک درجه است، شصت و شش صدوم در صد است اين مثلاً با محاسبات يک، اصلاً با محاسبات ماه در محاق کامل با تلسکوب می­شود ببينند با اين تلسکوبهای راه داری آن ور کرة زمين هم باشد می­شود ببينند، اصلاً چيزی ندارد اين، تلسکوب يک عنوانی ندارد که خودش برای خودش باشد اين اشتباه­شان اين شده که خيال کردند تلسکوب يعنی از لحظه­ای که از محاق در می­آيد صلاحيت رؤيت دارد پس ما الآن با تلسکوب ديديم پس رؤيت شد اين­ها تصور، يک تصور يک غلط، چاپ کردند يکی از آقايون قم چاپ کرد نمی­خواهم اسم ببرم يکی از آقايون قم اين را چاپ کرده اين تصور کاملاً غلط است يک حرف بیهوده­ای است اين تصور دقت فرموديد يا تصور اين­که اگر ما آن آقای که به قول خودش اعتقاد دارد که ما مبدع اين نظريه در قم بوديم با تلسکوب اگر نامحرم ببينيم خب شايد شما هم چاپ کرديد اين مثلاً صدق می­کند اين مشکلش اين شده که تلسکوب ببينيد تلسکوب می­بيند آن مقداری که، محاسبات می­گويد الآن رو به کرة ايران رو به طرف ايران سی و شش درصد يک درجه رو به ايران است شما با تلسکوب همان را می­بينید همان مقدار روشنايي را می­بينيد زيادتر نمی­بينيد، آن­ها می­گويند اين هست اما اين قابل رؤيت نيست بايد شصت و شش درصد بشود پس بحث سر اين نيست که شما با تلسکوب چه کار می­خواهی بکنی؟

س: تلسکوب­ها هم حاج آقا دو جور هستند اين را هم حالا باز هم

ج: انواع مختلف اند بله

س: نه می­خواستم يک چيز ديگر را بگويم

س: مقابل آقايي

س: نه نه اصلاً رؤيت مستقيم يک چيز است، می­گيرد بعد دوباره امواج الکترونيکی می­دهد، مثل مدار بسته مثل دوربين مدار بسته آن باشد امکان دارد بگويد اصلاً نگاه کردنش حرام هم نيست به

ج: بله

س: پرانتز را می­بندند

ج: نه آن حالا آن بحثی، آن بحث ديگری است

س:

26: 12

ج: نه آن بحث مطرح شده در مثل فرض کنيم در مثل فصول و هداية المستشرقين اين بحث قديم هم مطرح شده که مثلاً ديدن عکس زن در آب مثلاً مثل همين امواج که شما می­گوييد، اين بحثی دارند که آيا الفاظ وضع شدند برای معانی حقيقيه، يا الفاظ شامل می­شود حتی صور آنها را، آن را بحث دارند آنی که شما می­فرماييد اين بحث سابق هم هداية المستشرقين دارد، بحث دارد که اصلاً لفظ مثلاً زن شامل آن هم می­شود يا نه؟ در آب نگاه کردن به آن نيست، آن بايد به خودش بشود اينی که شما می­فرماييد مستقيم، غرض اين بحث­ها همه شده الآن اهل سنت من ديدم استدلالشان اين است پيغمبر فرمود انا امة اميه اين را ما نداريم سنی­ها دارند، لانکتب و نحسب فصموا للرؤية و افطروا للرؤيته می­گويند از اين عبارت چنين معلوم می­شود که اصل در حقيقت محاسبات است نحسب يعنی محاسبات چون نمی­توانيم محاسبات بکنيم صموا للرؤيته

س: پس موضوعيت پيدا می­کند

ج: نه،

س: طريقيتش را شما در واقع

ج: نه رؤيت ديگر عنوان پيدا نمی­کند محاسبات عنوان پيدا می­کند

س: چون دارد می­گويد ما نمی­توانيم حساب بکنيم پس رؤيت پيدا

ج: فلذا پس اگر توانستيم حساب بکنيم يعنی بايد حساب بکنيم

س: و وقتی هم نمی­کند ديگر اين موضوعيت دارد

ج: نه داريم الآن امکان محاسبات هست راست است، عرض کردم به شما من در جايي ديدم پنج هزار سال قبل در چين محاسبات دارند دقيقاً خروج محاق را حساب می­کند الآن، عرض کردم چندبار عرض کردم تنها کشور بزرگ غير اسلامی که سال قمری دارد چين است همين الآن هم دارند فقط اولش محرم نيست نمی­دانم ربيع الثانی است جمادی الاولی است بين ربعين بين ربيع و جمادی است يا جمادی است يا ربيع؟ اولش محرم نيست چهار ماه حرام را هم ندارد دقت کرديد اما اين­ها محاسبات­شان مال پنج هزار سال قبل است و بعد از اين­­ها هم مصری­ها محاسبات دارند چون در نجوم خيلی وارد بودند خود بابل محاسبات داشته، خود يهودی­ها محاسبات، محاسبات، پيغمبر می­گويد ما اهلش نيستيم ما بلد نيستيم محاسبات پس همينی که در بيابان ماه را که ديديم در هلال اين اول ماه می­شود مابين رؤيتين را يک ماه بهش می­گوييم دقت کرديد، و لذا گاهی مابين رؤيتين بيست و نه روز می­شود گاهی سی روز می­شود در محاسبات يک نواخت اين­ها کم و زياد که می­کنند آن طور می­گويند الی آخر بحث­هايي که دارند دقت کنيد اين­­جا

س: نوع سوم ارض الآن چطوری تحقق می­گيرد اين ارضی که می­فرموديد نوع سوم است

ج: الآن دارم می­خواهم بگويم،

س: بخوانم روايتش را

ج: می­خواهم الآن بگويم الآن می­خواهم

س: جلد چهارم تهذيب صفحه 159 و عنه عن محمد ابن عيسی قال

ج: عنه يعنی صفار ظاهراً نيست؟

س: محمد ابن حسن صفار

ج: بله صفار است فکر می­کنم

س: قبلی همان روايت قاسانی که خوانديم

ج: قاسانی يکی ديگر هم دارد سه­تا دارد

س: بله

ج: آن هم صفار است آن هم مکاتبه علی ابن محمد قاسانی هم صفار است، قاسان هم چيز نيست؟

س: کاشان نيست

ج: نه ماوراء النهر است طرف ترکيه ترک نشين، خوارزم

س: کتب اليه ابوعمر اخبرنی يا مولايي

ج: اين ابوعمر ناشناس است لذا آمدند اشکال کردند ليکن عرض کرديم کراراً در مکاتبات آن کاتب مهم نيست، آن محمد ابن عيسی عبيد است، ايشان اصلاً توقيعات امام هادی را جمع کرده، و صفار از اين نقل می­کند لذا به نظر ما قابل اعتماد است حالا ديگر تفصل بحث­هايش جای ديگر انشاءالله بفرماييد بناست ديگر خيلی خارج نشويم همين مقدار خارج شديم بس است، اخبرنی يا مولايي

س: اخبرنی يا مولايي

ج: عرض کردم اين­جا دارد که کتبت الينا ملتفت نشدند اليّ يعنی الی الامام الهادی عمده توقيعات، خود صفار هم توقيعات دارد ليکن به امام عسکری است، در يک شماره در اين کتاب شيعه شما جمع کرديد يکی از اين آقايونی که مقاله نوشته کل توقيعات امام عسکری که صفار به امام عسکری است از مصادر مختلف بيشترش هم در تهذيب است در کافی هم دارد اما در تهذيب بيشتر است فقيه هم دارد فقيه هم مقدار معتنابهش دارد چون نسخه پيشش بوده نسخه توقيعات به، ايشان هم در اين کتاب شيعه در يک شماره­ای آقايي، زحمت کشيده انصافاً کل اينها را جمع کرده،

32: 16

همين است نمی­دانم

س: محسن گلی

ج: آقايي؟

س: محسن گل امين حسين پوری

س: حسين پوری

س: حسين پوری بله

س: بله مقاله را ايشان آماده کرده

ج: مقاله­ای نوشته اين چاپ کرده، نمی­دانم شماره چند هم هست قشنگ است من تقريباً همه­اش را خواندم نگاه کردم توقيعات را جمع کرده و خيلی البته نکات فنی فراوانی دارد که هنوز که گفته نشده اما انصافاً هم مجموعه قنشگی است کافی نسبتاً کمتر دارد صدوق باز نسبت به کافی بيشتر دارد آن وقت اين هم جزو توقيعات محمد ابن عيسی است که صفار ازش نقل می­کند عرض کرديم کراراً از کتب صفار هم در کافی هم در فقيه زياد نقل نشده بيشترين نقلی که ما الآن اگر مجموعه آثار صفار را جمع بکنند از تهذيب است و انفراد تهذيب است، جزو انفرادهای ايشان اين هم از همان انفرادهای تهذيب است اخبرنی يا مولايي،

س: انه ربما اشکل علينا هلال شهر رمضان و لانراه و نری السماء ليس فيها علة فيفطر الناس و نفطر معهم و يقول قوم من الحساب قبلنا انه يری فی تلک الليلة بعينها بمصر و

41: 17

و الاندلس و هل يجوز يا مولای ما قال الحساب فی هذا الباب يختلف الفرض علی اهل الامصار فيکون صومهم خلاف صومنا و فطرهم خلاف فطرنا

ج: چون ببينيد اگر به اصطلاح رؤيت شد به حسب رويت است اما محاسبات شد می­گويد آقا رؤيت نکرديم می­گويد اشکال ندارد از محاق درآمده اوضاع اصلاً کلاً بهم می­خورد دقت کرديد بفرماييد،

س: فوقع عليه السلام

ج: فوقع عليه

س: لاتصومنّ للشک افطر للرؤيته و صوم للرؤيته

ج: دقت کنيد يعنی به عبارت اخری به مجرد اين­که حساب می­گويند حساب نکنيد و الا خب اگر ببينيد اگر

س: اگر خود شخص حاسب بود،

ج: نه ديگر حساب

س: اگر علم پيدا می­کرد بدون شک

ج: نه صوموا للرؤيته يعنی علم خاصی است علمی است که ديده بشود چشم باشد، با محاسبات نمی­شود با محاسبات الآن محاسبات می­کند می­گويد آقا ماه فلان ساعت از محاق درآمد فرض کنيم در هندوستان بوده

س: آن شک نمی­گويد آن با علم می­گويد ولی اين­ها که از حساب می­شنوند اين­ها شک دارند که آيا حساب درست فهميده يا نه؟

ج: نه نه فرق نمی­کند حساب خودش باشد يا نه؟ مراد صم لرؤيته يعنی رؤيت در مقابل محاسبات است اين، اگر اين جور روايت را معنی بکنيم

س: شک بر می­گردد

ج: نه، شک را آورد بعد در مقابل شک رؤيت آورد، اين آوردن رؤيت يعنی به عبارت اخری در اين­جا آنی که وظيفه هست ازاله شک با رؤيت خود ماه است نه با محاسبات ولو با محاسبات هم يقين پيدا بکنيد با محاسبات نمی­شود،

س: اين را از کجا می­گوييد اين را از اين روايت در نمی­آيد ديگر

ج: چرا؟ چون می­گويد حساب اين طور گفتند محاسبات حساب يعنی به عبارت اخری در حقيقت ماه اين جوری بود در آن وقت، اين جوری بوده که مثلاً در هند از محاق درآمده بغداد که رسيده بوده مثلاً هشت ساعت از عمر ماه بوده در اين هشت ساعت قابل رؤيت نيست، به مصر که رسيده چهار ساعت طول کشيده يا اندلس شده دوازده ساعت، دوازده ساعت قابل رؤيت است، دقت کرديد امام می­فرمايد نه ببين می­گويد اگر اين را حساب بکنيم ما بايد حساب را از اول هند از آنجايي که از محاق درآمده حساب بکنيم با محاسبات؟ امام می­فرمايد نه با محاسبات نمی­شود

س: آخر محاسبات شک نيست که امام فرمايد لاتصومنّ للشک

ج: بعد مقابل شک را آورد آخر،

س: رؤيت

ج: رؤيت يعنی يقينی که از رؤيت باشد يقين غير رؤيت به درد نمی­خورد خب احتمال دارد که مثلاً بگوييم نه آقا همين طوری که اين آقا، همين طور که الآن به ذهن شماست محاسبات علم آور است، علم از راه محاسبات هم مثل ديدن است اما ظاهر اين روايت اين است ظاهر اين روايت است،

س:

34: 20

حاج­آقا اين ديگر حساب يک طرف هستند کسانی که از حساب می­شنوند امام دارد تکليف آن کسانی که از حساب می­شنوند را دارد می­گويد

ج: فرق نمی­کند،

س: اين برای شما شک است ديگر

ج: برای چه؟ فرق نمی­کند نه،

س: حساب علم است ديگر

ج: اما خود حساب الآن نجوم علم است ديگر عرض کردم، پنج هزار سال سابقه دارد شوخی ندارد که، علم است به صورتی، الآن که به صورت علم هم آن طرف­تر است ديگر الآن با محاسبات نجومی فعلی چون شما می­دانيد ماه نزديک­ترين جرم سماوی به کرة زمين است يعنی تقريباً سانتی­متر سانتی­متر ماه را می­توانند محاسبه کنند، نه اين­که اين حساب، يعنی قابل رؤيت است،

س: چه جوری می­فرماييد می­خواست ارض را در دلت که اگر

ج: حالا اجازه بدهيد،

س: حالا زمين اگر اين جوری باشد که من عرض می­کنم

ج: و لذا ببينيد شيعه مثلاً آن روايت فان شهد اهل بلد آخر اگر ما به اطلاقش بگيريم که آقاي خويي می­گويد اين معنايش ارجاع به محاسبات است ديگر، اگر گفت اهل بلد آخر اطلاق داشته باشد ارجاعش محاسبات است هر شهری ديده شد کافی است خب اين

31: 21

معنايش چه است؟ معنايش اين است که به محاسبات برگردد،

س: محاسبات ان شهد، اگر آنها هم باز به حسب ظاهر بازهم مخالف محاسبات است

ج: چون فرض کنيد مثلاً من باب مثال الآن گاه گاهی می­گويم در برزيل آفريقای جنوبی يا آفريقا که نه جنوب آمريکای جنوبی ديده شد آن ديدن کافی است برای ما، يعنی چه؟ يعنی عبارت اخری از محاسبات ديگر

س: معلوم نيست

ج: چرا ديگر،

س: شايد به گفته آقای خويي چون همه يکی است، ما يک عيد بيشتر نداريم، يک اول ماه بيشتر

ج: آن را که ايشان مؤيد قرار داد، نه آن­که وجه نيست نه آن اگر پس اين معنايش اين است که به محاسبات بايد برگرديم يعنی اصولاً در باب دو راه بيشتر نيست يا يک، محاسبات که برای کل کرة زمين است، اين­که ايشان گفته انصراف دارد به شب باشد اين هم دليلی برايش نيست بگوييم کل کرة زمين اين کل کرة زمين محاسبات عبارت اخری محاسبات است ديگر، رؤيت است که مناطق کرة زمين فرق می­کند در محاسبات کرة زمين و کرة ماه را می­بيند نه نقطه معين، يک محاسباتی مابين اين که اين دو کره در يک خط هستند آن در آن خط درآمد از تساوی درآمده دقت کرديد اگر بنا شد

س: دومی تقييدی برای محاسبات است ديگر فرقی ندارد يک

46: 22

با حساب و اين­ها می­رسد

ج: نه،

س: رؤيت يک منطقه می­تواند

ج: نکته خاص اين شد اگر معيار به رؤيت شد و فاصله هست بين رؤيت و محاسبات آن وقت، محاسبات طبق محاسبات خارج شده اما رؤيت نشده، اين بحث سر اين است و لذا عرض کردم رؤيت در باب ماه طريقيت صرف ندارد يعنی يک مقداری مگر اين­که بگوييم در آن زمان در جاهليت تصورشان اين بود از محاق در می­آيد ديده می­شود،

س: نه محاسبات عذر می­خواهم در محاسبات می­گويد که يری فی مصر،

ج: خب بله

س: يعنی حسابگرهای می­آيند آن­جا ديدند

ج: درست هم هست

س: قابل رؤيت است

ج: درست هم هست درست هم هست درست است

س: خب بحث ما فقط بحث خروج از محاق بدون قابليت رؤيت را نمی­گيرد

ج: نه يعنی اين طبق محاسبات چه جوری گفته محاق؟ اين­که ببينيد شما فاصله بغداد تا مصر و اندلس را ببينيد يعنی اين معلوم می­شود که در هند از محاق درآمده در بغداد هشت ساعت عمرش بوده در اندلس که می­رسد چهارده ساعت می­شود، بله می­گويد چهارده ساعت قابل رؤيت است،

س: قابل رؤيت است

ج: اين محاسبات

س: آنهايي که قابل رؤيت است می­شود

47: 23

ج: نه، آن وقت امام می­فرمايد نه به اين حرف ديگر

52: 23

داشته باشد، کلمه شک را در مقابل رؤيت به کار، تصادفاً در روايت ديگر هم که از امام هادی است همين طور است حالا به قول شما حديث قبلی­اش را بخوانيد، مکاتبه علی ابن محمد قاسانی بخوانيد آن يکی را

س: عن محمد ابن الحسن الصفار عن علی ابن محمد القاسانی قال کتبت اليه و انا بالمدينه عن اليوم الذی يشک فيه من شهر رمضان هل يصامی ام لا؟ و کتب عليه­السلام اليقين لايدخل فيه الشک صم للرؤيه و افطر للرؤيه، اين اليقين لايدخل فيه الشک را بعضی­ها زدند به استصحاب، آقای خويي هم مثلاً اين را در ذهنم اين طور است اگر اشتباه نکردم در مصباح آقای خويي ببينيد مرحوم آقاضياء می­گويد نه اين قاعده يقينی است که در باب روزه است که انسان به يقين روزه بگيرد و به يقين هم افطار بکند، اين بگير و، من ذهنم آمده که هيچ کدام نيست اين اثر يک نوع استدلال است، صغری و کبراست اصلاً مراد امام يک نوع استدلال است، امام اول می­خواهد بفرمايد که يقين يعنی چه؟ يقين، يقين يعنی مالايدخل فيه الشک، يک اصطلاحی دارند در بعضی از منطقه­های امروز به اين­ها می­گويند قضايايي تکراری، محمول عين موضوع است جايي که محمول عين موضوع است يقين آنی که درش شک نيست اين يک کبری، بعد اين يعنی يک مقدمه مقدمه دوم پيغمبر فرمود صم للرؤيه و افطر للرؤيه، تو الآن آمدی در فرض می­گويي عن اليوم الذی يشک فيه خب پيغمبر می­فرمايد للرؤيه پس اعتبار به يقين است آن وقت اين يقين را با رؤيت امام يکی گرفته، با اين­که يقين از غير راه رؤيت هم پيدا می­شود اختصاص به رؤيت ندارد که، اول يک کبرا اين هيچ کدام نيست نه قاعده يقين در باب روزه است نه مسأله استصحاب، هيچ کدام نيست اين اول اصلاً اين بحث عقل نظری است نه عقل عملی اين اول، يعنی کلمه اليقين يقين آن چيزی است که درش شک نيست، کلاً درش شک نبايد باشد آن وقت پيغمبر فرمودند صم للرؤيه پس مراد از حديث مبارک آن يقينی که مستند به رؤيت باشد آن وقت اگر ما اين را قبول کرديم که يقينی به مسند مگر عرض کردم مقدمه­ای بچينيم که اصولاً در زمان پيغمبر يا خود نستجربالله پيغمبر اين تصور را نداشتند که بين رؤيت و بين خروج از محاق فاصله هست، بگوييم اصلاً خيال می­کردند، يکی از آقايون معاصر ما هم نوشته که اگر از محاق خارج بشود قابل رؤيت اصلاً نيست، در صورتی که اين مطلب باطل است قابل تصور نيست اگر ما قبول کرديم که خروج از محاق يعنی يک مقداری از جرم مستنير ما رو به ماه می­شود اين خروج از ماه، البته اين­که جرم مستنيرش واضح بشود دو ساعت يعنی تحت الشعاع است دو ساعت بايد بگذرد، آن البته فرق هم می­کند کم و زياد دارد حدود دو ساعت دو ساعت که بگذرد اين يک مقداری از آن جرم مستنير ما ديگر قابل رؤيت شما با تلسکوب آن را می­توانيد ببينيد اما رؤيت نمی­شود در قديم می­گفتند حدود عرض کنم دوازده ساعت گاهی هم ده ساعت، حالا که بيشتر روی بيست ساعت و بيست و يک ساعت، من يکبار ماه بيست و يک ساعت از عمرش گذشته بود نگاه کردم نتوانستيم موفق به رؤيتش بشويم گاهی بيست و يک ساعت هم گذشته قابل رؤيت نيست حالا يا به خاطر اين­که فضاء عوض شده نکاتش عوض شده دقت کرديد چه می­خواهيم عرض کنم من فکر می­کنم سر اين­که بين شيعه معروف شد خوب دقت کنيد که اعتبار به رؤيت است الآن هم شيعه رو رؤيت حساب می­کند هنوز به محاسبات تلسکوب رجوع به محاسبات است اصلاً توجه نکردند، تلسکوب ماه را در حال محاق هم می­تواند ببيند در همه حالات می­تواند ببيند هيچ مشکل ندارد اصلاً محاسبات­شان نسبت به ماه الآن فوق، از محاسبات گذشته ديگر نمی­خواهد هندسه فضای و مثلثات و اين­ها، اصلاً با تلسکوب همه را می­بينند می­دانيد ديگر اين تلسکوب جديد که رفت دوازده مليارد سال نوری در فضا جلو رفت، اين­که گفت از همسايه­­ام اين طرف­تر اين­که ديگر مثل کوه البرز تهران حساب می­شود من البته گاه گاهی ديدم مثلاً نوشتند اين کوه­های مثلاً سلسله

55: 27

چه است در فرانسه مثلاً دو سانتی متر در سال مثلاً کوتاه­تر شده يعنی يک محاسبات بسيار دقيق، آلات رصد بسيار دقيق، فوق اين­چه که می­خواهيم ما تصور کنيم دقيق­تر هستند دارند خب بشر امکانات دارد دقت می­کنيد از اين­که امام می­فرمايد اليقين لا، يقين آنی است که هيچ نحو شکی، خلجانی درش نباشد حالا يک احتمال دارد که شما بگوييد علم در آن زمان يقين آور نبود، آن­که علم که اصلاً ادعايشان، اصلاً بحث تعارض دين و علم هم از همين­جا شروع شد ليکن اين روايت می­خواهد بگويد اعتبار چون می­گويد يقول الحساب امام نمی­خواهد بفرمايد حساب اگر حساب دقيق علمی دارند چون امام می­داند با محاسبات می­شود حساب کرد خيلی راحت است حالا فرض کنيد شما به اين نتيجه رسيديد که شصت و شش درجه بايد رو جرم مستنير را فرض کنيد بگويد ما هشتاد درصد، نود درصد با محاسبات تمام اين­ها کاملاً نسبت به به اصطلاح مناطق شمالی کرة زمين، نسبت به مناطق جنوبی کرة زمين، نسبت به خود ماه، چون ماه ديديم هشت سال دوازده سال، در قسمت شمالی­اش دوازده سال، هشت در قسمت چه می­دانم اخذ محور دارد فلان، در قسمت جنوبی کرة زمين است تمام اين­ها را محاسبه کردند حساب کردند حساب­هايش معين است الآن که از اين حرف­ها گذشته، مع ذلک پيغمبر که فرمود صم للرؤيه اين­ها گفتند مراد از رؤيت مطلق علم نيست، رؤيتی است که به چشم، اگر ما با محاسبات حساب کرديم برای کل کرة زمين يکی است هيچ فرق نمی­کند اگر با رؤيت حساب کرديم قطعاً مناطق کرة زمين فرق می­کند هيچ جای شبهه ندارد مطلب از اين­که ايشان می­آيد می­گويد اگر شما آمديم حرف آنها را قبول کرديم يختلف الامصار ديگر حساب­ها فرق می­کند رؤيت نه، هرجا رؤيت شد اين نه اين مثلاً می­گويد الآن در بغداد رؤيت نمی­شود اما خروجی است محاق در هند بوده ماقبل هند، ماه قبلی، بعد از هند اين ماه جديد است

س: بحث اگر روی رؤيت شهرهای ديگر برای اين شهر باشد بازهم بحث را رؤيت می­داند

ج: نه، بحث روی محاسبات است شهرهای ديگر رؤيتش اگر می­خواهد بشود بايد به اين عنوان بحث بشود که آيا رؤيت کافی هست يا نه؟ اما بحث سر اين نيست، بحث سر اين­که وقتی امام خوب دقت کنيد تأکيد روی رؤيت می­کند اين نکته را دقت کنيد، وقتی امام تأکيد رو رؤيت می­کند پس اگر روايتی آمد مثل روايت امام صادق شهد اهل بلد آخر اين حکمی را که حضرت هادی فرمودند آن متن را توضيح می­دهد، بلد آخر يعنی قرب له به حيثی که رؤيت در اين شهر مساوی با رؤيت در آن شهر بشود الآن علمای ما ادعای انصراف می­کنند می­خواهم نتيجه فرق را فان شهد اهل بلد آخر نزديکش باشد هم افق باشد که بين دوتا رؤيت الآن اين طور معنی می­کنند آقای خويي هم اخذ به اطلاق می­کند حرفی را که ما آمديم طرح کرديم اين است که وقتی امام متأخر می­فرمايد اعتبار به رؤيت هست و به محاسبات نيست پس آن روايت را هم معنی می­کند بلد آخر يعنی نزديک، نه مطلق چون اگر مطلق بلد شد ارجاعش به محاسبات است نمی­دانم دقت کرديد چه می­خواهم بگويم؟

س: بله

ج: يعنی ما اين را

س: دقيقاً همان نکته­ای که من نمی­فهممش است،

ج: حالا روش فکر بکنيد، يعنی دقيقاً يعنی ما اين­جا با آن روايت فقط و لذا هم سر اين­که اصحاب ما در اي« مسأله شک نکردند در محاسبات الا همين مسأله تلسکوب که خب اين هم بازهم در محاسباتش شک نيست، شک نکردن و اعتبار را به رؤيت گرفتن سرش اين است چون امام هادی در توقيع­شان دارد، يعنی اگر فرض کرديم روايت امام صادق اجمال داشت، روايتی ليکن اين را علمای ما غالباً به لحاظ حکم نگاه می­کنند که چون امام هادی فرمود قبول می­کنيم يعنی بايد قبول کرد نه اين­که قبول، اما من می­خواهم بگويم که اين کلام امام هادی آن روايت امام صادق را به لحاظ متن توضيح می­دهد ديگر دعوای انصراف نمی­شود کرد، احتياج به انصراف نداريم اطلاقی هم که آقای خويي می­گويند نمی­شود آن اطلاقی هم که مرحوم آقای خويي قائل اند چون اگر اطلاق را قبول کرديم که يک­جا ديده شده برای همه­جا هست يعنی محاسبات، محاسبات همين را می­گويد خب، محاسبات چيزی خاص، می­گويد الآن در جنوب فرض کنيم مثلاً برزيل ديده شد، اين معنايش اين است که فرض کنيد در هند از محاق خارج شده، تا آن­جا طول کشيده بيست ساعت آن­جا رؤيت شد،

س: آخر محاسبات حتی اگر رؤيت هم نشود، حتی در قم فرض کنيد محاسبات می­گويد الآن از محاق خارج شده

ج: بعد همه زمين يکنواخت بشود

س: بله متولد شده اما رؤيت نشده،

س: محاسبات می­گويد

ج: خب شده اما بعد از بيست ساعت رؤيت می­شود بعد از بيست که رؤيت می­شود بعد از پانزده ساعت رؤيت که شد برای قم هم حجت است

س: بله

ج: پس از اول بگوييم محاسبات توجه کرديد چه شد؟ پس از اول بياييم بگوييم خود آقای خويي هم گفتند يک دليل علمی و برهانی است و يک دليلش هم روايات اطلاق روايت آن وقت همين­که خروج ماه از ايشان توجه نکرد خروج ماه حساب بکنيم محاسبات می­شود، اين يعنی محاسبات درست است الآن که خروج از محاق شد در قم رؤيت نشد، قبول اما پانزده ساعت بعد در برزيل رؤيت می­شود آن وقت اگر گفتيد حجت است برای قم هم حجت است ديگر اگر شما محاسبات را گرفتيد هرجای زمين، آن وقت اين حتی اين نتيجه­اش اين است

س: بحث ندارد نگرفتند يعنی روايات اجازه نداد که محاسبات را قبول بکنيم و اين جور بخواهيم لازمه ازش بگيريم چرا ديگر اگر قبول کرديم،

س: خب اگر رؤيت

ج: اگر قبول کرديم اهل بلد آخر اطلاق دارد مثل آقای خويي

س: فرمايش شما چيزی فراتر از اين است می­فرمايد حتی اگر بگوييم ما در شهر ديگری در شرق و مشرق زمين رؤيت کردند آيا برای ما که در غرب هستيم کافی است يا نه؟ شما می­گوييد اين هم محاسبات است

ج: نه اين محاسبات نيست

س: می­فرماييد رؤيت در جای ديگر يعنی محاسبات

ج: نه اين محاسبات، غير از محاسبات است اين قوانين نجومی است يعنی اين قوانين جغرافيايي زمين است که اگر مثلاً در شرق در پاکستان رؤيت شد برای ايران هم حجيت دارد چون می­گويد چون ماه از اين ور می­آيد ديگر اگر در پاکستان عمرش بيست و دو ساعت بود که قابل رؤيت است در ايران عمرش بيست و چهار ساعت است به طريق اولی قابل رؤيت است اگر نديديم مشکلی پيش آمده اين بحث محاسبات سير قمر نيست اين بحث جغرافيايي است و لذا اين­که می­گويند افق جنوبی باشد شمالی باشد، شهر شمالی باشد، اين در حقيقت تلازم مابين البلدين در رؤيت است

س: در آن روايتی که خواندند عذر می­خواهم در آن روايت دارد که حساب می­گويند در آن­جا يری يعنی قابل رؤيت است و مردم می­بينند بعد راوی کاری به اين ندارد که بحث محاسباتش می­گويد اين­ها گفتند که آن­جا ديده می­شود آيا برای ما هم کافی است يا نه؟ خب همين ديگر اگر يعنی محاسبات اگر باشد فرق نمی­کند اگر ما به محاسبات يعنی اينی که محاسبات که می­کند از چه جايي می­گويد علم ايقوف که ندارد، می­گويد آقا اين­که در بغداد ديده نشد، عمرش هشت ساعت است، اينی که در اندلس ديده می­شود عمرش چهارده ساعت است عمری که، ماه­هايي که عمرش چهارده ساعت است قابل رؤيت است، تازه بايد اين ماه هم شمالی باشد و الا اگر ماه جنوبی باشد آن­جا هم ممکن است ديده نشود،

س: حالا من از

12: 35

با شما يک استفاده­ای می­کنم من می­خواهم بگويم بر عکسش حکومت را درست می­کند، شما داريد توضيح اين را می­گوييد انصراف هم نيستيد حکومت درست می­کنيد می­گوييد اين روايت دارد آن را توضيح می­دهد

ج: يعنی اين حکم دارد آن متن را توضيح می­دهد،

س: خب من يک جور ديگر هم می­شود

ج: متن نه از انصراف اهل بلد آخر آن­جايي که تلازم مابين بلدين در رؤيت باشد شهر نزديکی باشد يا تلازم باشد فرض کنيد شرقی است نسبت غربی، باز آن هم شرقی غربی باز شمالی جنوبی­اش هم فرق می­کند باز شمالی جنوبی خود ما هم فرق می­کند محاسبات می­آيد تمام اين­ها را حساب می­کند برايتان می­گويد می­گويد آقا امشب در بغداد رؤيت نمی­شود ليکن ما چون حساب کرديم، کی از محاق درآمده کی چنين به اندلس که رسيد قابل رؤيت است درست هم هست

س: ولی اين يکی روايت من می­خواهم بگويم آن روايت گفته حساب دارند می­گويند يری فی مصر امام می­گويد نه بايد رؤيت را اين­جا می­گويند شهد ببلد آخر تازه يک بلد ديگری ديدند امام باز می­گويد نه، اين دارد آن را توضيح می­دهد می­گويد آن­جا هم بحث رؤيت

ج: نه گفت فان شهد بلد آخر اهل بلد آخر اشکال ندارد درست است ثابت است نه اين­که نه گفت بله ثابت می­شود

س: اقضه

ج: شهد اهل بلد آخر برای اثبات است نه برای نفی است

س: قبول کنيم،

ج: قبول کنيم، دقت کرديد چه شد نکته فنی اين اگر اين مطلب باشد اين هم خيلی برای شواهد اثبات متن، ما چون دنبال که اين اهل بلد آخر ما بحث قبلی که به قول ايشان طول هم کشيد رو کلمه اين­که تأکيد

س: اين­جا هم دقيقاً در متن است

ج: احسنتم در آنجا در متن برديم که آيا نظر امام رو کلمه اهل است، که از فتوای اهل سنت خوانديم در مقابل بينه، اين بحث بود که اهل را گرفتيم يک بحث ديگر اين کلمه آخر است بلد آخر

س: بله

ج: دقت کرديد آن نحوه بحث مال ديگری بود آن کتب اهل سنت را آورديم که گفتند اگر بلد ديگری باشد اهلش ديده باشند برای اين شهر حجت است، اهلش نديدند فقط بينه بود فقط برای همان شهر است به اين شهر ديگر به درد نمی­خورد ولو نزديک مثل قم و تهران، دقت کرديد چون اين­ها می­گويند بينه تعبد است تعبد به مقدار خودش است لوازمش را نمی­گيرد مثلاً شامل قم نمی­شود، دقت کرديد آن بحث آن دفعه دقت کرديد،

س: نه عرضم رسيد به اين­جا

ج: بحث متن را که ما گفتيم آن دفعه داشتيم رو کلمه اين­که مصب کلام و مصب نظر رو کلمه اهل است يا بلد آخر است آقای خويي رو بلد آخر گرفت ما طبق فتوای اهل سنت که جمع کرديم گفتيم نظر رو کلمه اهل است دومش ذکر نشده و ان کان بالبينه، آن­که يک راه، آن يک راه خاص خودش بود، امشب از راه ديگری وارد شديم دقت کرديد،

س: من عرضم را تکرار کنم يک لحظه اين وقتی می­گويد ببلد آخر و امام می­پذيرد معلوم است پس رؤيت جای ديگر را برای اين­جا پذيرفته حالا قيد نزنيم يک مکان غريب، رؤيت جاهای ديگر برای اين­جا را پذيرفت، حالا که اين را پذيرفت آن روايتی که داشت، حساب می­گويند آن­جا ديده می­شود چرا آن­جا نپذيرفت، چون آن­جا حساب­گرها دارند می­گويند رؤيت اين نيست که

ج: فرق نمی­کند اين­جا هم

س: حساب دارد حساب می­کند

ج: اين­جا هم همين طور است

س: رؤيتی در کار نيست

ج: نه،

س: اما اين­جا شهد هست پس اگر رؤيت باشد

ج: نه می­دانم نه حالا می­گويد اگر شما ببينيد يک نفری از اندلس بيايد می­بيند ديگر گفته ديديم ما، مثل همان،

س: آن دارد

ج: مثل همان قصه­ای کريب نوشتند ديگر، کريب غلام ابن عباس گفت که آقا ما در شب جمعه در شام ديديم با معاويه ابن عباس گفت ما نديديم شنبه، و اعتبار به شب شنبه است که ما ديديم، برای اين­که فاصله­شان نزديک است، غرضم اين نکته را دقت کنيد آن­جا هم شهادت است می­گويد من بودم آن­جا مردمش روز جمعه روزه گرفتند شهادت هم دادند، ماه ديده شد شهادت دادند ابن عباس قبول نمی­کند،

س: اين­جا روايت معارضه شد ديگر

ج: بله

س: روايت می­گويد نه، بر آن مکان و اين مکان ربطی ندارد

ج: اين روايت می­خواهد چه بگويد؟ اين روايت می­خواهد بگويد که چون پيغمبر يقين خاصی را که مال چشم و رؤيت بوده گفتند، در هر جايي که بله آن روايت می­گويد گاه گاهی تلازم هست بين به اصطلاح يک بلد با بلد ديگر اين تلازم را هم می­توانند به اصطلاح علمای جغرافيا بگويند هم می­توانيم ما وجداناً در خارج ثابت بکنيم هر وقت در تهران ديده شده بود در قم ديده شده حالا اين دفعه ديده نشد پس اين بلد آخر طبق اين تصور رو کلمه آخر می­خواهيم تصرف بکنيم روشن شد ما می­خواهيم رو کلمه آخر تصرف بکنيم که مراد بلد غريب است تا حالا علمای ما نوشتند خب چاپ شده کراراً که مراد از بلد آخر انصراف دارد به بلد غريب که تلازم هم بين رؤيتين باشد،

س: نه ادعاست اين قابل اثباتش مشکل است

ج: آن وقت اشکال آقای خويي اين است که نه اطلاق دارد و من عرض کردم چند دفعه در همين بحث­ها در اصول هم اصلاً من بحث مطلق را بحث نمی­کنم نه در تعارض بحث کردم نه در خود مطلق چون اثبات اطلاق خيلی مشکل است با اين حرف­هايي که گفته شده در اصول تقريباً اطلاق­ها از قبيل قضيه حقيقيه است از قبيل قضيه خارجيه است چيزی نمی­شود اثبات کرد مثلاً اين­جا ايشان می­گويد اطلاق دارد آن­ها می­گويند انصراف دارد اما با اين راهی که ما الآن رفتيم بگوييم اگر می­خواهد اطلاق داشته باشد معنايش قطعاً اين است که بايد رجوع بشود به محاسبات و اين روايت که بيايد امام رؤيت را در مقابل محاسبات قرار بدهد معلوم می­شود محاسبات قابل يعنی سنت رسول­الله نبوده نه اين­که مثلاً چون ما عاجز هستيم از محاسبات حالا محاسبات آمد برگرديم به محاسبات نه آنی که سنت رسول­الله بايد به رؤيت بشود اينی که برای همه کرة زمين در همه حالات بايد رؤيت اتفاق بيفتد تا اين روزه با رؤيت اتفاق، افطار هم با رؤيت اتفاق بيفتد و اين رؤيت هم بايد قبل از غروب باشد که شب ثابت بشود، الی آخر مباحثی که هست اگر،

س: پس ظاهر آيه قرآن که يسئلونک عن الاهله قل هی مواقيت للناس واقعش احله­ای که برای مردم قابل رؤيت است،

ج: در قرآن، ببينيد در قرآن و القمر قدرناه منازل ظاهرش کلمه منازل امر تکوينی باشد رؤيت که شد با امر تکوينی هم جور در نمی­آيد يعنی رؤيت که شد مگر بگوييم اهله که در قرآن آمده مناسب، اهله يعنی هلال است ديگر خود ماه است يعنی کلمه يسئلونک عن الاهله و مواقيت اين با رؤيت می­سازد نه با محاسبات، اين با محاسبات اصولاً نمی­سازد

س: رؤيت نيست اصلاً

ج: اما کلمه و القمر قدرناه منازل حتی عادک اين احتمال دارد که با به اصطلاح تکوينش بسازد آنی که واقع قمر است آن سير تکوينی خودش است که حتی عاد است اما آنی که البته اين عاد کالعرجون عرجون به اصطلاح شاخه درخت خرما که خشک شده باشد همان حالا هلال دارد، اين ذيلش باز می­سازد با رؤيت، چون بايد ببينند به حالت اين، آن وقت بايد بگوييم منازل را هم به حسب رؤيت تفسير بکنيم الآن منازل را در نجوم بر حسب علم نجوم تفسير می­کنند منازل ماه را با واقعيتش تفسير، با محاسبات تفسير می­کنند، منازل بيست و هشتگانه­ای که دارد با محاسبات حساب می­کنند نه با رؤيت آن وقت شايد بگوييم که اين آيه مبارکه جمعش بکنيم يک امر تکوينی دارد يک امر اعتباری که مواقيت است مواقيت رو هلال است، امر تکوينی هم به جای خودش محفوظ است يعنی منافات ندارد که ما امر تکوينی را قبول بکنيم اما آنی را که قرار داده پيغمبر برای صوم و افطار و مواقيت و کارهايي که می­شود رو رؤيت است آن وقت اين روايت، يعنی آن روايت معلوم شد ما الآن فقهای ما به اين يعنی اين روايت، چون از امام متأخر است آن­جا هم ببينيد گفت اليقين لايدخل فيه اولاً تو گفتی عن اليوم الذی يشک فيه تو فرض شک کردی، پس يقين نيست ليکن چون بعد دارد صم للرؤيه يعنی امام می­خواهد يک صغری و کبری به اصطلاح ما يک يقين اين است البته اين کبراست يقين اين است پيغمبر هم فرمود للرؤيه رؤيه هم يعنی يقين پس يقينی که از رؤيت باشد، اين روايت با آن روايت اما اين روايت خيلی صريحی در نفی محاسبات نيست آن يکی که يقول الحساب قوم من الحساب قبلنا اين صريح است و من فکر می­کنم اين­که شيعه در تاريخ رفت رو رؤيت و محاسبات را حساب نکرد، حالا حرف­هايي که اخيراً آمده باشد کنار قبول نکرد سرش اين بود يعنی سرش اين توقيع امام هادی بود اين توقيعی که از امام متأخر آمد و اين توقيع را ما می­خواستيم غير از اين­که بگوييم حکم را روشن کرد غير از آن هم آمد آن چيز را روشن کرد، يعنی حديث را روشن کرد که مراد اين است حالا فردا شب

س: خواستم بگويم مؤيد قرآنی هم شيعه دارد

ج: دارد بله اشکال،

س: احله را می­گويد

ج: الآن هم اهل سنت عده­شان هنوز رؤيت قائل اند نه اين­که حالا همه­شان به محاسبات برگردند، عده­ای هم هنوز قائل به رؤيت هستند، عده­ای زيادی هم هستند قائل به رؤيت در روايات ما توسط امام هادی ديگر اين حصم قصه شد که به محاسبات رجوع نمی­شود يقينی که ناشی از رؤيت باشد اين سنت رسول­الله است اين راجع به حکم، بر گشتيد به متن، آيا می­تواند آن متن مجمل را متنی که آيا مثلاً اطلاق دارد يا نه؟ می­تواند روشن بکند به نظر ما می­تواند روشن بکند مشکل ندارد اين دعوای انصراف را که بازهم اشکال بکنند اطلاق اين را می­شود قبول کرد به اين معنی که بلد آخر نه بلد آخر اطلاق داشته باشد همه بلاد آن مرجعش مرجع نهايي­اش بر گشت به محاسبات است و اين روايت مرجع به محاسبات را قبول نکرده بايد يقينی ناشی از رؤيت باشد پس بنابراين شايد بشود يک مثال ديگر هم که سابقاً عرض کرديم حالا می­خواهيم فردا شب اگر حالی بود متعرضش می­شويم انشاءالله تعالی آن­جا روايت اجمال دارد در باب غسل مس ميت، آن­جا هم از امام هادی داريم باز دو مرتبه آن هم خيلی عجيب است روايت امام صادق يکش ابهام دارد يکش هم اجمال دارد، روايت امام صادق

س: من اگر گفتم

ج: روايت امام هادی می­آيد مطلب را روشن می­کند يک مثال سوم اگر باز مثالش را باز آن را هم بزنم دو سه شب اين دو شب فردا شب انشاءالله تعالی و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

س: مقدمه شما را اگر مخدوش کنند ديگر اين متن متن نمی­شود خب يعنی اين مقدمه که آقا هرجايي که گفته است، رؤيتی که يک­جا را دارد می­گويد برای جای ديگر اين محاسبات است بگوييم نه فرق است، نه فرق است

ج: نه احتياج، اين­که يقينی است در محاسبات حالا اندلس نه برزيل مثلاً قطعاً همين طور است در قم امشب از محاق درآمد آن ور دنيا حالا نمی­خواهد شهر مثال، در اقيانوس آرام ديده می­شود بالاخره يک سيری، سير دارد سيری معينی دارد طبق سيرش ديده می­شود اگر اين بود امام بايد مثلاً می­گفت که بله آن شهر شب باشد،

س: من الآن چندانه سؤال طرح می­کنم

ج: الاول

س: اين طوری،

ج: الاول،

س: که يک موقع است که می­گويم که آقا در يک شهری دارند منجم­ها می­گويند که ماه متولد شده آيا اين برای ما کافی هست يا نه؟ اصلاً برای همان شهر هم کافی است يا نه؟ يا بايد ببينند مردم بايد ببينند

ج: تولد ماه را کسی نمی­بيند

س: ولی يک موقع است تولدی که قابل رؤيت باشد

ج: نيست اصلاً

س: بله

ج: نداريم تولد قابل رؤيت

س: تولد

ج: می­گويم رؤيت در ديدن ماه موضوعيت دارد طريقيت صرف نيست

س: حالا اگر سؤالم اين جوری باشد که آقا بحث رؤيت را دارم سؤال می­کنم

ج: اينی که در تولد باشد حتماً بايد يا تلسکوب بزند يا محاسبات راه ديگر ندارد که

س: اگر سؤال از رؤيت باشد حاج آقا به اين معنی بگويند آن­جا ديدند ما نديدم آن­جا ديدند برای ما هم کافی است يا نه؟ اين­جا بحث است شما می­گوييد اين هم محاسبات است

ج: نه اين محاسبات است به اين معنی نه محاسبات خروج ماه محاسبات به اين معنی که معنای جغرافياي طول و عرض چغرافيا را حساب می­کنند آيا اگر در آن­جا رؤيت ماه بود در آن شرائط آيا همان ماه در جای ديگر هم هست مثلاً شصت و شش درصد

س: اين­که ديگر تعطيلی کار نداريم اعتبار شده يا نه؟

ج: اعتبار نداريم،

س: آيا همان­جا ديدند همان يکفی که ما بگوييم آقا ماه رمضان شروع شد برای کرة زمين اعتباراً ولو تکويناً شما بگوييد که چرا تولد

ج: آخر اين چه نکته­ای دارد که ما بگوييم

س: نکته­اش اين هست که شما

ج: نکته خاصی ندارد

س: نکته­اش همين است که ديگر

ج: مثلاً ببينيد وقتی که رؤيت می­شود ماه به شصت و شش درجه می­رسد از تولدش مثلاً فرض کنيم هجده ساعت گذشته من باب مثال می­خواهم عرض بکنم تا رسيده به شصت و شش صدوم درصد يک درجه خب برای محاسبات هيچ فرق نمی­کند، شصت و شش، چهل، چهل و پنج، يک شهرهای هم چهل و پنج درجه، س: فرقی ندارد

ج: فرقی ندارد

س: برای راوی دوتا سؤال می­تواند ايجاد بشود يک: حرف محاسبه­گرها کافی است يا نه؟

ج: بله خب بلا اشکال اين در زمان علم بود ديگر اين در سال­های دويست و چهل و پنجاه است اين بعد از انتشار علم است، امام هادی بعد و لذا هم عرض بحث عرض کردم نکته­ای،

س: برای راوی اين سؤال است که آيا

ج: نکته روشن شد يعنی در وقتی است که ديگر يعنی اصلاً کلمه نجوم را من منجم و اين­ها را در لغت عرب در زمان پيغمبر در اين جادوگرها به کار می­بردند

س: درست است بيشتر

ج: در همان، اصلاً به اين معنای علم نبود اما سال دويست و پنجاه ديگر علم است دقت کرديد، بحث منجمات و خيالات و اواهم انگشت­هايش را بهم زد و يک چيزی در آورد نيست

س: اين­ها نيست نه،

س: آيا می­خواهد بگويد واقعاً تولد حقيقی يعنی تولد واقعی يعنی

ج: می­گويم علم آمد به اين نتيجه

س: تبين ظاهری

ج: اصلاً می­گويم اگر تولد واقعی شد اين می­شود محاسبات اگر تولد کافی نيست بايد به درجه لذا اين­جا رؤيت در حقيقت فقط مثل تلسکوب می­بينيد نکته فنی رؤيت طريقيت صرف ندارد رؤيت به اين معناست که اين مقدار جسم ما مقابل ماست الآن

س: درست است

ج: اين رؤيت معنايش اين است

س: حالا سؤال اين است که آيا آن­جا مقابلش بوده برای منی که مقابلم نيست کافی است يا نه؟ چرا نکته­ای ندارد که اين نکته­اش فقط محاسبات است

س: اعتبار هم

ج: نه اعتبار نيست،

س: شرعی است ديگر

ج: ببينيد ببينيد امام وقتی مگر همين، عرض کردم مگر بگوييد شارع مقدس اين مطالب سرش نمی­شده خيال می­کرده خروج از ماه­ هم رؤيت می­شود می­گويم يکی از آقايون معاصر نوشته اين را يکی از آقايون معاصر اسم نمی­برم ديگر، نوشته اصلاً که اذا تولد القمر قابل رؤيت است

س: آن هست

ج: نه يعنی اصلاً چيز نيست

س: بديهی است اشتباه است

ج: بله ديگر مثلی مرحوم صاحب حدائق ديگر عرض کردم آن دفعه، آقای خويي هم در اين بحث مفصلی که نوشتند نوشته و ذهب صاحب الحدائق ايضاً مثل قول ايشان ليکن صاحب حدائق نوشته چون زمين کروی نيست، می­گويد اگر خورشيد طلوع می­کند برای همه کرة زمين، برای همه زمين است، غروب می­کند برای همه زمين است غروب و طلوع و همه را يکنواخت گرفت، تعجب است از نمی­دانم آقای خويي نخواندند چه شده نفهميدم من، اين خيلی عجيب است اصلاً خب آن مبنی باطل است خدا رحمت کند اين پدر آقای ايروانی حاشيه زده، نوشته کرويت زمين اسمعت من المسائل التی اطفال در مدارس ابتدای هم بلد هستند اطفال هم می­دانند که زمين کروي است ببينيد اين نکته فنی اين است بگوييم ائمه عليهم السلام اين مطالبی را که من عرض می­کنم بلد نباشيد که خب خيلی مسخره است ديگر اين­که تولد ماه تا شد قابل رؤيت هم هست پس چون محاسبات گفت تولد شد پس همه کرة زمين بله خب اين رؤيت ندارد درش، و الا پيغمبر می­بردند روی مسأله محاسبات چون پيغمبر صراحتاً فرمودند انا امة اميه لا نکتب و لا نحسب به اين معنی چون توانايي نداريم خيلی خوب برويم درس بخوانيم محاسبات ياد بگيريم برويم مصر مثلاً ياد بگيريم برويم ايران ياد بگيريم، برويم، برويم بابل ياد بگيريم مشکل ندارد، لذا خوب دقت کنيد در زمان امام صادق يک جور است،

س: حکومت خودش را فحشی هم داده، بی­سواد و نمی­داند

ج: به قول آن آقا

س: نحن دارد، نحن امة

ج: اميه يا نا امة اين دقت کرديد بحث سر اين است در زمان امام هادی اصلاً قصه عوض شده شرائط زمان عوض شده بله محاسبات عادی شده مثل علمی که الآن ما داريم،

س: محيط کرة زمين را هم درآورده بودند آن وقت ديگر

ج: اصلاً اوضاع عوض شده بود دارد ايشان سؤال می­کند آيا ما با همين محاسبات، امام در حقيقت اگر خوب دقت کنيد اين نکات فنی را عرض کردم در حقيقت امام می­خواهد نفی محاسبات کند، خروج از محاق کافی نيست سنت رسول­الله بله آن ظاهر آيه هم همين است مواقيت للناس ظاهرش اين است که آنی که جنبه­ای

س: در دسترس مردم باشد، اهله­ای در دسترس

ج: بله اهله­ای که مردم می­بينند هلال است آن­که فرض کنيد الآن در هند خارج شده از محاق من هيچی نمی­بينم اصلاً آن حسابش نمی­کنند، حالا يک آقايي که شما رساله­اش را هم چاپ کرديد نوشته بود ولو نور ماه در يک­جايي برای دور به کرة زمين برسد اين کافی است برای اين­که مثلاً همه برايش ثابت بشود آخر اين صم للرؤيه اين است که مثلاً در مدينه بگويد در جنوب برزيل مثلاً ببينند آخر بعدش هم نور ماه که می­رسد اصلاً اين آقا مثلی که توجه ندارد، آن نور ماه چاپ هم فرموديد شما به هر حال نمی­خواهم بگويد

س: چاپيدن

س: برای

20: 52

می­کرديم او را

ج: بله نه خب مردم حسابی وقتی هشت درجه هم هست نورش به

26: 52

می­رسد از همان بعد از خروج تحت الشعاع نورش به مزين می­رسد آخر آدم عاقل اين حرف را می­زند چون نورش به زمين رسيد اين اولين لحظه که نورش را زمينی­ها ديدند پس اين رؤيت صدق می­کند برای همه مردم، اصلاً حرف نامربوط است عجيب و غريب، اصلاً می­گويم اين­ها درست است بهترين راه به نظر من همين است اين­ بحث­هايي که الآن دارم می­کنم، همه­اش انحرافی است بهترين راه اين است که آيا اعتبار به رؤيت هست پس نقاط زمين فرق می­کند يا به محاسبات است پس يکی است.

ج: بحث دوم چه ملازمه­ای هست در رؤيت در يک مکان با رؤيت ديگر اين ربطی به محاسبات ماه ندارد، آن بايد حساب بکنند ماه جنوب کرة زمين است شمال کرة زمين است شهرها شمالی هستند نسبت به همديگر شرق و غرب اند نسبت به همديگر بعض جاهايش تلازم و لذا اين جدول­های هم که مال ماه می­بينيد مثلاً مثلی تقريباً دائره نيست حتی از دائره اين طور گرد می­کشد نوشته اين مجموعه يعنی حساب و کتاب می­کنند به اين مقدار اين مجموعه با دوربين کذا اين مجموعه با دوربين کذا اين­ها را می­آيد حساب و مستقيم هم نيست اين طور نيست که اگر يکش

34: 53

اصلاً يک حالتی مثل نيم دائری، نيم بيضی اصلاً نيم بيضی دارد که اين مطلبی است که علمی است اين را هم الآن علم می­گويد انما الکلام امام می­خواهد بفرمايد درست است اين مطلب ليکن چون پيغمبر فرمود صم للرؤيه اعتبار به رؤيت است بله يک چيز ديگر در اين­جا می­ماند و آن اين که باز يک روايت ديگر داريم که اذا رآه واحد رآه خمسون، و اذا رآه خمسون رآه الف اين هم عده­ای از روايات است و لذا بعضی­ها هم گفتند رؤيت دو نفر هم کافی نيست

س: بينه کافی نيست بله

ج: بايد رؤيت رؤيت عمومی باشد اخباری­ها هم بعضی­ها يک کمی بعضی از آقايون مشهد به من گفت من هم عقيده­ام همين است بايد، من يادم می­آيد خدا رحمت کند يک آقايي بود اهل معنی بود، مثلاً می­گفتند در ايران چهار نفر ديدند روزه می­گرفت افطار نه، قائل به اين روايت بود اذا رآه اين روايت که می­گويد اليقين لايدخل فيه الشک اين هم برای نفی آن کافی است يعنی اگر مراد از يقين رؤيتی بود که همه ببينند ديگر اين جايي سؤال ندارد دقت می­کنيد، پس دوتا روايت امام هادی دو طائفه از روايات را توضيح می­دهد يکی آن طائفه­ای که می­گويد اذا رآه يعنی اعتبار به ديدن هزار نفر است آن­که بايد خيلی صحبت ششت و شش درصد درجه نيست بايد مثلاً يک درجه و نيم باشد تا همه ببينند آن وقت با آن روايت لا اجيز فی الهلال، لا شهادة رجلين عدلين با آن اين روايت امام هادی آن را تأييد می­کند يعنی عمده اين است که شما رؤيت بکنيد لازم نيست که يک رؤيتی بشود که اصلاً ديگرشک نشود همه مردم ببينند به آن درجه هم لازم نيست، به اين درجه هم که حساب گفتند اين هم درست نيست نه آن درست است نه اين درست، و لذا هم مشهور بين علمای ما مخصوصاً علمای اصول حمل کردند روايت اذا رآه واحد و خمسون بعد جايي که بر بينه شک بشود يا بگويند بينه اشتباه کرده خطا کرده تشخيص درست نداده يا مثلاً به اين­که نکته­ای در بينه بوده و الا اگر بينه سالم باشد اين رؤيت کافی است رؤيت بينه کافی است نه اين­که رؤيتی بخواهد که همه ببينند آن هم باز يک درجه، آن هم بحث تلسکوب نيست آن يک درجه­ای بالاست از رؤيت آن هم يک درجه بالای رؤيت است يعنی يک مقدار زيادی از جسم ما، جسم مستنيرش بايد او به ما باشد تا به هزار نفر برسد و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.